



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۳ (پیاپی ۵۱)، مرداد و شهریور ۱۳۹۸، صص ۴۷-۶۹

تحلیل فضا - زمان در فضای متنی رمانِ دگرگونی با تأکید بر گفتمان جغرافیایی

سمیه رستمی پور^۱، فاطمه خان محمدی^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فرانسه، بخش فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

دریافت: ۹۷/۲/۵

پذیرش: ۹۷/۷/۱۰

چکیده

در دوران پس از جنگ جهانی دوم، اهمیت فضا دوچندان می‌شود. در عصر برتری فضا بر زمان، استقلال فضا و زمان، جای خود را به پیوستار «فضا - زمان» می‌دهد. فضا - زمان، زمان را از مفهوم خطی خارج و آن را به صورت لایه لایه معرفی می‌کند. در این پژوهش، فضا - زمان در گفتمان متنِ **دگرگونی** اثر میشل بوتور، نویسندهٔ رمان نو فرانسه، با رویکرد نوین گفتمان جغرافیایی از دیدگاه برتراند وستفال مورد بررسی قرار گرفت. نویسنده با بهره‌گیری از فضای متن، تأثیر زمان بر تحول فضا را برای خواننده به تصویر کشیده است. پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از: نقش زمان در تحول فضا چیست؟ فضای متنی چگونه تحول فضا - زمان را در خلال نوشتار به مخاطب معرفی می‌کند؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فضا در کنار زمان، پیوستار فضا - زمان را به‌وجود آورده است و برای تحلیل فضا نمی‌توان عنصر زمان را به‌عنوان عنصر قاطع و جدایی‌ناپذیر فضا در نظر گرفت. اگر زمان متحرک و متغیر است پس فضا نیز متغیر و پویاست. بنابراین، این گفتمان متن است که امکان بازنمایی فضای متحول‌شده و چندلایه در طول زمان را فراهم می‌کند. هدف درک فضای بازنمایی‌شده در اثر ادبی و تغییرات آن در بستر زمان است تا خواننده بتواند این فضا را درک کند و آن را در ذهن خود بازنمایی کند.

واژه‌های کلیدی: گفتمان جغرافیایی، فضا - زمان، فضای متنی، میشل بوتور، دگرگونی.

۱. مقدمه

در دوران پسامدرن، جغرافیا بیش از هر گرایش دیگری، در گفتمان ادبی نمود پیدا می‌کند. فضاهای دغدغه‌آور و پراضطراب پس از جنگ جهانی دوم، سبب شد ادبیات بیش از پیش، بستر رویارویی فضای واقعی و متن ادبی باشد. وستفال در رابطه با تحولات این سال‌ها می‌گوید: «قطعاً پس از سال ۱۹۴۵ است که تحولات فضا - زمان به وقوع پیوست» (Westphal, 2007: 26).

در عصر برتری فضا بر زمان، استقلال فضا و زمان، جای خود را به پیوستار «فضا - زمان»^۱ می‌دهند. بدین ترتیب، زمان به‌عنوان بُعد چهارم فضا مطرح می‌شود. این وابستگی زمان به فضا، نشان از اهمیت فضا دارد.

در دنیای ادبیات، میشل بوتور، نویسندهٔ رمان نوی ادبیات فرانسه، با بهره‌گیری از قوهٔ تخیل و ساختارشکنی تکنیک‌های سنتی رمان، در آثارش فضاهای جغرافیایی را بازنمود و فضای واقعی را گفتمان اثر برای خواننده بازنمایی می‌کند. ردپای فضاهای جغرافیایی در آثار او بسیار فراوان است و به همین دلیل او به نابغهٔ مکان^۲ مشهور است. ازجمله آثار وی می‌توان به رمان *بگرگونی*^۳ اشاره کرد که بر تحول فضا در بستر زمان دلالت می‌کند. *بگرگونی*، داستان سفری است که قهرمان آن، در گوشه‌ای از کوپهٔ قطار، زمان را به تسخیر خود درآورده است و با چیدمانی از لایه‌های زمانی مختلف، فضای جغرافیایی را در فضای متنی بازنمایی می‌کند.

بنابراین، فرضیهٔ اساسی مقاله این است که درک جامع فضای بیرونی جز در بستر زمان امکان‌پذیر نیست و اثر ادبی درک مناسبی از فضای واقعی در ادوار مختلف و متون متنوع ارائه می‌کند.

در پژوهش حاضر سعی بر آن است به پیوستار فضا - زمان در فضای متن به‌عنوان بستر لایه‌های مختلف زمانی اعم از متنی، تاریخی و اسطوره‌ای پرداخته شود. در این مقاله، سعی بر این است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: چگونه زمان از رویکرد خطی خارج شده است و پیوستار فضا - زمان را شکل می‌دهد؟ نقش زمان در تحول فضا چیست؟ فضای متنی، چگونه تحول فضا - زمان را در خلال نوشتار به مخاطب معرفی می‌کند؟

در واقع، در این مقاله تلاش می‌شود پیوستار فضا - زمان در فضای متن رمان بکرگونی با رویکرد گفتمان جغرافیایی را مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه گفتمان جغرافیایی و تأثیر آن در متون ادبی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. ازجمله پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر، بدین شرح‌اند:

۱. مقاله نامور مطلق (۱۳۹۲)، با عنوان «درآمدی بر نقد جغرافیایی»: نویسنده، در این مقاله به پیشینه نقد جغرافیایی، زمینه شکل‌گیری و عوامل مؤثر بر اهمیت گفتمان جغرافیا در متن ادبی اشاره می‌کند. این مقاله، نظریه‌های مرتبط با گفتمان جغرافیایی را بیان می‌کند. همچنین، اصول و تئوری‌های نوین نقد جغرافیایی در متن ادبی را بیان و به پسینه‌ها و افق‌های آن نیز اشاره می‌کند. در پژوهش حاضر، مانند این پژوهش بر بنیان‌ها و تئوری‌های مطرح‌شده در گفتمان جغرافیایی تأکید می‌شود.

۲. مقاله تقوی فردود (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی تصویر شاعرانه فضا با تکیه بر رویکرد نقد جغرافیایی در شعر آپولینر و سپانلو»: نویسنده به تصویر فضا در شعر دو شاعر می‌پردازد. در این مقاله، فضای شاعرانه با تأکید بر تصاویر و نمادهای ادبی است. در پژوهش حاضر، فضا و زمان در اثر ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. مقاله حاجی حسن عارضی و حسینی با عنوان «نقد جغرافیایی به روایت وستفال»: نویسندگان در این مقاله، روش‌شناسی و نظریه پیرامون نقد جغرافیایی را بیان کرده‌اند. در این مقاله روش‌شناسی و اصول نقد مطرح شده است.

۴. مقاله کهنمویی‌پور (۱۳۹۲) با عنوان «ادبیات، هنر و نقد جغرافیایی»: نویسنده در مقاله خود ارتباط فضای زیستی هنرمندان و خلق آثار آن‌ها را بررسی کرده است. نویسنده به کاربرد نظریه جغرافیایی برتراند وستفال در تحلیل آثار نویسندگان مختلف با فرهنگ‌های مختلف پرداخته است. همچنین، نویسنده بازتاب فضای بیرونی اثر در متن و فضای تخیلی را مطرح کرده است. در پژوهش حاضر، بر تأثیر فضای بیرونی بر اثر ادبی و بازتاب آن در اثر تأکید می‌شود؛ اما برای درک بهتر فضا و تحولات آن، زمان نیز بررسی می‌شود.

۵. مقاله دادور (۱۳۹۲) با عنوان «گرد آبخوست تهران در ادبیات نوپرداز ایرانی»:

نویسنده در این مقاله، لایه‌های زیرین و آبخوست‌های شهر تهران را در ادبیات معاصر با تحلیل نقد جغرافیایی بررسی کرده است. همچنین، در این مقاله، نویسنده نشان داده است چگونه آبخوست‌ها در شهر، گرد آبخوست یا مجمع‌الجزایر را تشکیل می‌دهند و در این صورت، شهر معنادار می‌شود. در پژوهش حاضر نیز، به بررسی لایه‌های زمانی در شکل-گیری فضا تأکید می‌شود.

۶. مقاله ناتانائل گبنسو (۲۰۰۷) با عنوان «گفت‌وگو با میشل بوتور و رابطه وی با جغرافیا»: نویسنده، در این گفت‌وگو علاقه میشل بوتور به فضاهای جغرافیایی را شرح می‌دهد. وی، نقش جغرافیا را در خلق اثر ادبی نزد بوتور بیان می‌کند. مقاله حاضر نیز به بررسی فضاهای واقعی در گفتمان ادبی نزد میشل بوتور می‌پردازد.

در پژوهش حاضر، گفتمان جغرافیا در متن ادبی رمان *دگرگونی* بررسی می‌شود و به تأثیر فضای بیرونی در شکل‌گیری گفتمان ادبی می‌پردازد.

اما، از آنجایی که گفتمان جغرافیایی به‌عنوان یک گفتمان جدید برای پژوهشگران ایرانی و خارجی مطرح است، متأسفانه در مقیاس وسیع به این مقوله پرداخته نشده است. از این حیث، مقوله فضا- زمان با تأکید بر گفتمان جغرافیایی در آثار میشل بوتور نویسنده نامی رمان نو مورد پژوهش قرار نگرفته است. این موضوع با عنایت به اینکه فضا- زمان در فضای متن رمان بوتور از منظری نو و جدید مورد بررسی قرار خواهد گرفت، موضوعی بدیع به‌شمار می‌آید.

۳. ادبیات نظری پژوهش

۳-۱. گفتمان جغرافیایی

روزگار پس از جنگ جهانی، اوضاع آشفته کشورها، ترس، اضطراب آن روزها و تصویر شهرهای ویران‌شده، انعکاس گفتمان جغرافیا در گفتمان ادبی را دوچندان کرد.

ادبیات در مطالعات بینارشته‌ای، این بار به حضور جغرافیا در متن ادبی از دریچه‌ای نو می‌نگرد. برتراند وستفال^۲، استاد دانشگاه لیموژ^۳ فرانسه و نظریه‌پرداز گفتمان جغرافیایی، برای نخستین بار، بازگشت نوین واقعیت به ادبیات را از منظری جدید مطرح کرد. تأثیر جغرافیا و فضای جغرافیایی بر ادبیات و خالق اثر انکارنشده است و گفتمان جغرافیایی این

رابطه را دوسویه می‌داند. تأثیر متقابل فضای جغرافیایی و فضای متن از ویژگی بارز گفتمان ادبی جغرافیایی است.

وستفال نظریه خود را بر سه تئوری، فضا - زمان، ترامرزی یا مرزشکنی^۵ و ارجاع جغرافیایی^۶ مطرح کرد. گفتمان جغرافیایی همچنین دارای چهار اصل است: چندکانونی^۷، چندحسی^۸، چینه‌نگاری یا لایه‌های زیرین^۹ و بینامتنیت^{۱۰}. در گفتمان جغرافیایی همه این عوامل در جهت ارائه تصویر فضای واقعی جغرافیایی در اثر ادبی به‌کار برده می‌شوند.

۲-۳. میشل بوتور

میشل بوتور، متولد سپتامبر ۱۹۲۶، نویسنده برجسته قرن بیستم میلادی است که طیف وسیعی از آثارش، فضای پیرامون را منعکس می‌کند. از آن جمله می‌توان به توصیف سن مارکو^{۱۱} اشاره کرد که به وصف شهر ونیز می‌پردازد و نویسنده به‌عنوان راهنمای تور در ایتالیا است. مجموعه *نابغه مکان*^{۱۲}، این کتاب بدون مرز در فضاهای جغرافیایی، رابطه نویسنده را با جغرافیا و مکان‌های جغرافیایی بیان می‌کند.

بومرنگ^{۱۳} در مجموعه *نابغه مکان* توجه خواننده را به فضای متن جلب می‌کند که در واقع ارجاعیت فضای متنی در فضای جهان بیرونی است. رمان درجه^{۱۴} فضای یک دبیرستان را در فضای متنی به تصویر می‌کشد.

همچنین، در آثار میشل بوتور، می‌توان تجارب شخصی و علاقه‌هایش را در متن ادبی به‌وفور یافت. ازجمله علایق وی، سفر و گرایش او به مکان‌های جغرافیایی و دانش فضاهای جغرافیایی است. منتقدان در توصیف بوتور عنوان مشهور «نابغه مکان» را به‌کار برده‌اند.

در عصر اضطراب و دلهره و ویرانی مکان‌های جغرافیایی، میشل بوتور، نابغه و شیفته مکان و ادبیات به شیوه‌ای ماهرانه توانسته است جغرافیا را در ادبیات بازنمایی کند.

«بوتور برخلاف نویسندگان سنتی از خلق موقعیتی تراژیک خودداری می‌کند و هیچ اصراری ندارد که واقعیت داستان خود را به خوانندگان بقبولاند. او می‌کوشد تا دیدگاهی متناسب با عصر خویش بیافریند» (بحرینی، ۱۳۸۶: ۸).

همه این تجربه‌ها و علاقه به فضا در نزد وی، با بهره‌گیری از تکنیک‌های رمان نو بسیار

در خور توجه است. وی به سان مکتب رمان نو، ساختارهای سنتی مانند شخصیت، زمان خطی، وقایع داستان و زمینه داستان را در راستای بیان اهدافش، حذف می‌کند.

۳-۳. خلاصه رمان

لئون دلمون^{۱۴}، قهرمان داستان، وقایع را با ضمیر دوم شخص جمع، «شما»، با تلفیقی از واقعیت و تخیل نقل می‌کند. بگرگونی، خاطرات و زندگی لئون دلمون، قهرمان میان سال را که بر سر دوراهی زندگی میان دو زن است، روایت می‌کند. سفر او دربرگیرنده خاطرات وی با همسرش، هانریت، و معشوقه‌اش، سسیل، است. سفر به گذشته، حال و آینده در دل کوچه قطار و در مسیر راه آهن پاریس - رم شکل می‌گیرد. این سفر، توصیف فضاهای دو شهر پاریس و رم در ادوار گوناگون است و با توصیف آن‌ها در لحظات گوناگون، به بازنمایی هنری این دو شهر در گفتمان اثر می‌پردازد. در رمان بگرگونی، فضا بر شخصیت برتری می‌یابد. بیشتر از توصیف شخصیت‌ها، این شهرها و فضاهای جغرافیایی هستند که با احساسات و دیدهای مختلف در بازه‌های زمانی گوناگون بازنمایی می‌شوند:

در واقع، شخصیت‌های اصلی بگرگونی، رم و پاریس هستند. دلمون در میان همسر و معشوقه - اش دودل نموده، او در انتخاب میان پاریس و رم به تردید افتاده و این دودلی ناشی از کشش مرموز و بی‌اختیاری است که نسبت به رم احساس می‌کند. در دیگر آثار بوتور نیز با جاذبه شهرها و مکان‌ها و تأثیر آن‌ها بر شخصیت‌های رمان روبه‌رو می‌شویم. بوتور خود از این ویژگی آگاه است و از آن به «روح مکان»^{۱۵} تعبیر می‌کند. بدین ترتیب آنچه به نظر می‌رسد «فضا» یا «محیط» داستان باشد اهمیت بیشتری از شخصیت‌های آن می‌یابد (بحرینی، ۱۳۸۶: ۸).

نخست، زمان خطی در رمان، مورد بررسی قرار می‌گیرد سپس به پیوستار فضا - زمان در رمان بگرگونی با رویکرد گفتمان جغرافیایی پرداخته می‌شود.

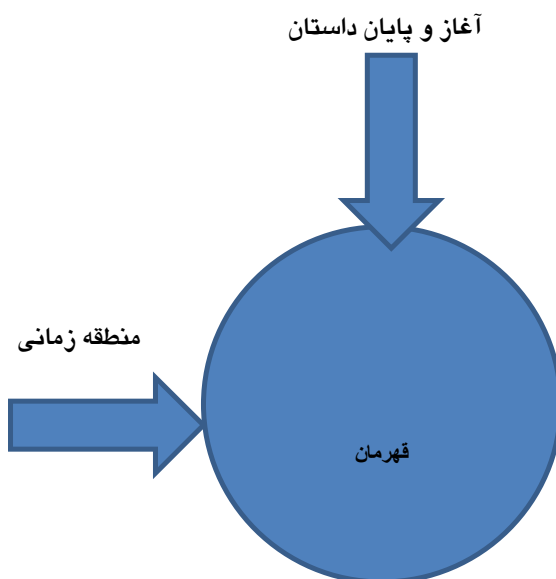
۳-۳-۱. مقوله زمان در رمان

در رمان حاضر، همانند دیگر رمان‌های میشل بوتور، حضور ساعت در ایستگاه قطار در همان صفحه‌های نخستین رمان، نشان از اهمیت زمان دارد. زمان با این نشانه، از حالت خطی شروع می‌شود. زمان خطی داستان، زندگی یکنواخت و انزوای قهرمان داستان را بیشتر

نشان می‌دهد. ساعت‌های دقیق و زمان خطی با حرکت قطار تغییر می‌کند.

بر اساس نظر وان گویان داستان بر پایه ۱۰ لایه زمانی شکل گرفته است:

- سفر اول قهرمان با همسرش هانریت، قبل از جنگ در بهار سال ۱۹۳۸.
 - اقامت در زمستان با هانریت، ۳ سال قبل از بیان داستان.
 - بازگشت از این اقامت.
 - سفر ۲ سال پیش قهرمان داستان از پاریس به رم با سسیل در فصل پاییز.
 - عزیمت از رم به پاریس باز هم با سسیل، ۱ سال پیش.
 - همان سفر اما با هدف دیگر.
 - سفر پاریس - رم مورخه هفته پیش.
 - بازگشت از این سفر.
 - سفر «دگرگونی» که همه وقایع رمان در این سفر بازگو شده است.
 - سفری که در شب از دوشنبه تا سه‌شنبه او را به پاریس روانه خواهد کرد. البته ژان رودو^۲، لایه یازدهم، یعنی اتفاقات آینده و آشتی وی با همسرش هانریت را که حاصل رؤیایپردازی اوست، به سایر لایه‌های زمانی افزوده است.
- تمام اتفاقات در یک روز آن هم در فضای محدود کوپه قطار رخ می‌دهند. این اتفاقات در یک مثلث، گذشته، حال و آینده بیان می‌شوند. میشل بوتور، مطابق با تئوری رمان نو، روایت‌های خطی و ترتیب زمانی را نفی و وقایع داستان را در سیری دایره‌ای توصیف می‌کند و در این منطقه زمانی دایره‌ای، زمان‌های آغاز و پایان داستان در یک نقطه با یکدیگر تلاقی می‌یابند.
- شخصیت اول داستان، لئون دلمون، در سفر خود با قطار از پاریس به رم، در زمان‌های مختلف و نامنظم، اتفاقات حال، گذشته و آینده را روایت می‌کند. در روایت زمان‌های مختلف، قهرمان از قوه تخیل خود بهره می‌برد و در چیدمان وقایع داستان، واقعیت و تخیل مرز ندارند. قهرمان، مرز واقعیت بیرونی و جغرافیای واقعی را با تخیل می‌شکند و در این تصویرسازی، حذف زمان خطی و تبدیل آن به زمانی دایره‌ای، می‌تواند نویسنده را در خلق جغرافیای ذهنی کمک کند.



نمودار ۱: زمان دایره‌ای از دیدگاه قهرمان رمان

Figure1: Circular time from the hero's point of view

خوانش رمان دگرگونی، اهمیت زمان را به تصویر می‌کشد؛ اما در این تصویرسازی، زمان از چارچوب سنتی خود خارج می‌شود. برای گریز از محدودیت‌های زمان خطی، به کمک تخیل، قالب سنتی آن را در هم می‌شکند. درواقع، آنچه در این رمان بسیار به چشم می‌خورد، گریز از زمان خطی است. همچنین، توالی فصول، ارجاعات به عناصر طبیعی زمان، غیرخطی است؛ در این باره میشل لیریس بر خوانش دایره‌وار رمان تأکید می‌ورزد: «همه چیز به صورت دایره‌وار اتفاق می‌افتد، چونکه پرسناژ در رابطه با زندگی شخصی- اش به نقطه شروع باز می‌گردد و پایان کتاب با شروع نگارش انجام می‌پذیرد و نقطه‌های شروع و پایان کتاب به هم متصل می‌شوند» (Leiris, 1985: 313). مثلاً در شروع و پایان رمان، زمان حال غالب است و اصطلاح «اینک - اینجا» و تکرار آن در هر فصل، سفر آخر به مقصد رم را یادآور می‌شود و اینکه تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۵۵ است.

در سکانس‌های مختلف، اتفاقات در زمان‌های مختلف مثل گذشته، گذشته بعید و آینده، دلالت بر گستردگی زمان در فضای متن دارد. به عنوان مثال، زندگی مشترک قهرمان داستان و همسرش هانریت در قالب بیان خاطرات با زمان‌های گذشته و استمراری بیان شده‌اند. به-کارگیری این زمان‌ها، نشان از وقایع ناتمام زندگی نویسنده دارد. به طور کل، خاطرات گذشته، پروژه‌های تخیلی آینده و وقایع حال دائماً در حال روبه-رویی با یکدیگرند. البته به خاطر زمان حال است که می‌توان گذشته و آینده را تجسم کرد. گذار از حال به گذشته و آینده در زمان حال به وقوع می‌پیوندد. پس از بررسی زمان، در مبحث فضا - زمان، خواهیم دید چگونه زمان با تأکید بر رویکرد جغرافیایی از مفهوم سنتی و خطی خارج می‌شود و پیوستار فضا - زمان را تشکیل می‌دهد.

۴. فضا - زمان

تأثیر فضاهای بیرونی و سفرهای مختلف نویسندگان به سالیان دور بازمی‌گردد؛ اما آنچه این بازنگری را در گفتمان جغرافیایی از دیدگاه برتراند وستفال متمایز می‌کند، وابستگی زمان به فضا است. به عبارت دیگر برای بازنمایی هنری یک فضا صرفاً نمی‌توان به یک زمان مشخص به شیوه سنتی بسنده کرد.

زمان، عنصر جدایی‌ناپذیر فضا است و همه وقایع مربوط به فضا را در ارتباط با یکدیگر قرار می‌دهد. در زمان نیوتن و کانت، منظور از فضا، همان فضای اقلیدسی است. در فضای اقلیدسی، زمان عنصر مستقل است و جزء ابعاد فضا محسوب نمی‌شود. در بررسی‌های سنتی، زمان عنصر مستقل از فضا محسوب می‌شد؛ اما در سال‌های پس از جنگ جهانی، با پیشرفت‌های علمی، به‌ویژه در زمینه ریاضیات و فیزیک، زمان مفهوم جدید پیدا می‌کند و به-عنوان بُعدی از فضا در نظر گرفته می‌شود. نظریه نسبیت اینشتین، تعریف جدیدی از فضا را ارائه می‌دهد، از این رو، فضا و زمان دیگر عناصری جدای از یکدیگر نیستند و پیوستار فضا - زمان را تشکیل می‌دهند. فضا، علاوه بر عرض، طول و ارتفاع، بُعد چهارمی به نام زمان خواهد داشت که با هم پیوستار فضا - زمان را شکل می‌دهند.

«بعد از این سال‌هاست که مفهوم زمان در جهان متحول می‌شود. زمان دیگر از داده‌های زمانی و تاریخی و بیان بیوگرافی نویسنده فراتر می‌رود و به گفته وستفال، فضایی بودن

زمان نشان از برتری فضا بر زمان و جغرافیا بر تاریخ است» (Westphal, 2007: 43). بنابراین، فضای مطرح شده توسط اینیشتن بر فضای اقلیدسی برتری می‌یابد؛ به عبارت دیگر در عصر برتری فضا بر زمان، زمان بُعد چهارم فضا محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را جداگانه بررسی کرد. باید لایه‌های مختلف فضا در ادوار گوناگون بررسی شود و بدون در نظر گرفتن یک لایه نمی‌توان به درک مناسبی از فضای بازنمایی شده دست یافت. این زمان‌های مختلف هستند که فضا را لایه لایه می‌کنند. در رمان، قهرمان در فضای کوپه، در مکانی ثابت نشسته است و تغییرات فضای کوپه و در مقیاس بزرگ‌تر تغییر فضاهای شهری را در بستر زمان به تصویر می‌کشد.

در رمان *دگرگونی* نیز می‌توان سیر فضا - زمان را به وضوح مشاهده کرد. «باز هم بار دیگر شاهد ویرانی زمان خطی هستیم که به سمت فضایی شدن سوق داده شده است» (Westphal, 2007: 34).

قطار، مکان اصلی رخدادهای داستان و رؤیت وقایع در زمان‌های مختلف است. «ساعت (ایستگاه قطار) این اجازه را به من می‌دهد بدانم کجا هستم» (Butor, 1993: 119). «در حین سفر در راه آهن، اگر بدانم کجا هستم، در عین حال، می‌دانم ساعت چند است» (ibid: 119).

«توصیف تمام سفرها در قطار این حسن را دارد که به شیوه‌ای جدایی‌ناپذیر، زمان به مکان متصل شود» (Quereel, 1970: 17).

در رمان *دگرگونی*، لایه‌های زمانی از لایه‌های مکانی جدایی‌ناپذیرند. سفر و لحظات زمانی از ساعت ۸:۱۰ صبح از مکان کوچکی مانند کوپه قطار آغاز می‌شود و در ساعت ۵:۴۵ صبح فردای همان روز با چیدمانی از اتفاقات واقعی و تخیلی پایان می‌یابد. به عبارت دیگر، تمام وقایع داستان در همان قطار توسط لئون دلمون، شخصیت اول رمان، بازگو می‌شوند. در این بازگویی، خاطرات پیشین و سفر حال در کنار پیش‌بینی‌های آینده، چنان ماهرانه در کنار هم قرار گرفته‌اند که می‌توان در این حالت تسلط جغرافیا و مکان بر زمان را مشاهده کرد. به گفته وستفال «زمانی که در حال گذر است غالباً رنگ فضا را به خود می‌گیرد» (Westphal, 2007: 19).

از این رو، در رمان، دو شهر پاریس و رم مکان‌های جغرافیایی هستند که قهرمان

داستان، از خلال بازنمایی هنری آن‌ها، گذشته و آینده خود را بیان می‌کند؛ درواقع، پاریس بیشتر زمان گذشته و خاطرات لئون و همسرش هانریت را ذکر می‌کند و شهر رم، زمان آینده و خاطرات لئون و سسیل را به تصویر می‌کشد. پاریس، خواننده را به زمان زیسته‌شده و رم توجه را به آینده جلب می‌کند.

درواقع، این رمان، دگرگونی‌های فضا در قالب زمان را نشان می‌دهد. تغییر زمان‌ها، نشان از دگرگونی فضاها دارد. فضاهایی که هر کدام سبک و معماری دوره‌ای خاص را ترسیم می‌کنند. دگرگونی‌های زمانی، فضا را به لایه‌ها یا چینه‌های مختلف تغییر می‌دهد.

برای درک بهتر فضا - زمان، در ادامه به بررسی لایه‌های متنوع زمانی و تاریخی در فضا خواهیم پرداخت.

۵. لایه‌نگاری زمانی و تاریخی

درک مفهوم فضا بدون در نظر گرفتن رابطه آن با زمان امکان‌پذیر نیست. فضا - زمان تحولات فضا و بازنمایی آن در گفتمان ادبی را بیان می‌کند. زمان از تعریف سنتی و خطی خارج و به شیوه‌های غیرخطی در قالب فضا گنجانده می‌شود. این زمان‌ها، تصویری جامع از فضا در متن را نشان می‌دهند. از دیدگاه گفتمان جغرافیایی، برای بررسی فضا، باید همه لایه‌های زمانی یک مکان را در نظر گرفت؛ زیرا مکان در طول زمان‌های متفاوت شکل گرفته است. فضا دارای لایه‌هایی است که در طول زمان‌ها و قرون مختلف پدید آمده‌اند. در این گفتمان، زمان‌های مختلف روایت می‌شوند؛ اما همه آن‌ها برای بازنمایی فضای برخاسته از متن هستند. برای بازنمایی فضای بیرونی نمی‌توان صرفاً خاطرات گذشته را بیان کرد و از سایر زمان‌ها حتی آینده چشم‌پوشی کرد.

البته فضای مورد بحث، غیرتاریخی^{۱۶} نیست؛ بلکه فضا - زمان نامتقارن (ناهم‌زمان) است. در بحث زمان، نمی‌توان فقط به یک لایه زمانی بسنده کرد؛ زیرا همه لایه‌ها اهمیت یکسان دارند. بنابراین، چگونه امکان‌پذیر است که صرفاً با بررسی لایه‌های سطحی یا همان زمان حال در یک مکان، به تمام پتانسیل‌ها و ویژگی‌های مکان دست یافت؟

مکان، متشکل از لایه‌های زمان است که مانند برگه‌های دفتر روی هم قرار گرفته‌اند و با حذف هر کدام از لایه‌ها، درواقع، قسمتی از هویت فضا نادیده انگاشته شده است. وستفال بر

این باور است: «فضا در طول زمان تحول می‌یابد» (Westphal, 2007: 199). رابطه میان این لایه‌ها، ایستا نیست؛ بلکه رابطه‌ای پویا و فعال است. این لایه‌ها با یکدیگر یکسان نیستند و یکی از محاسن گفتمان جغرافیایی همین است که امکان بررسی لایه‌های کاملاً متفاوت در مجموعه‌ای واحد را فراهم می‌آورد. زمان، فضا را لایه‌دار می‌کند. فضای بیرون متن از سطح صاف و یکنواخت به فضایی چینه‌دار تبدیل می‌شود و مدام در حال تحول و دگرگونی است و این فضای فیزیکی در متن بازگویی شده است. وجود این لایه‌های مختلف زمانی سبب شده است تا فضا از زمان خطی به زمانی چینه‌دار مبدل شود.

به عقیده برتراند وستفال، فضا متنوع و پیچیده است و همین امر سبب می‌شود فضا از تک‌زمانی به چندزمانی تغییر یابد. در جامعه تک‌زمانی، سیر زمان یکنواخت و تنها بر یک زمان مشترک دلالت دارد. طبق باور وستفال، چندزمانی برگرفته از تفکر پست‌مدرن است و در آن تکنگری به فضا از بین می‌رود و جای خود را به تعدد می‌دهد؛ برای مثال، هر قسمتی از فضا متعلق به دوره‌ای خاص است و نمی‌توان صرفاً بر یک زمان واحد در بررسی فضا تکیه کرد.

درواقع، گردش در شهر و خوانش آن نیز، به‌صورت متقارن (هم زمان) و درزمان است. چنین جامعه‌ای «دارای ویژگی درزمانی است. یعنی در طول زمان شکل گرفته و به پیش آمده است. این جمع محصولی یکباره و یک شبه شکل‌گرفته نیست؛ هویت تاریخی دارد و دارای لایه‌هایی از حضور است که در طول زمان مستحکم شده‌اند» (شعیری، ۱۳۹۲: ۳۷۵).

برای مثال، بناهای تاریخی رم در متن، هر کدام نشان از دوره‌ای خاص دارند:

تعطیلات آخر هفته، یکی اختصاص به بورومینی داشت، یکی دیگر به برنینی، سومی به کاراواجو، گویندو رنی، نقاشی‌های دیواری آغاز قرون وسطا، موزاییک‌های دوران پیش از مسیحیت. به خصوص در برخی از این تعطیلات آخر هفته سعی می‌کردید به جست‌وجوی دوره‌های گوناگون امپراتوری رم، دوران کنستانتینوس (طاق پیروزی‌اش، کلیسای ماکزانس، و قطعات پیکره بزرگش در کاپیتول)، دوران آنتونین‌ها دوران فلاوین‌ها، دوران قیصرها (معابدشان، قصرهایشان بر روی پالاتینوس، کاخ زرین نرون) بپردازید و در این جست‌وجوها تلاش می‌کردید که بر پایه خرابه‌های عظیم پراکنده، بناهای یادبود را به همان شکل نخستینشان بازسازی کنید و تصویر شهر را به گونه‌ای که در بحبوحه تازگی و اصالتش می‌توانست باشد. از همین رو، وقتی که در فوروم به گردش می‌پرداختید، چنین نبود که صرفاً

در میان چند قطعه سنگ ناچیز، سرستون‌های شکسته و دیوارها یا پایه‌های ساختمان‌های شگفت‌انگیز آجری قدم بزنید؛ بلکه درون رؤیای عظیم مشترکی گردش می‌کردید که با هر عبوری استوارتر، مشخص‌تر و موجه‌تر می‌شد (Butor, 1957: 166). در اینجا، فضا در بی‌زمانی^{۱۷} سیر و چند زمان را روایت می‌کند. همه این زمان‌ها نشان از تحول دارند. تصویر کنونی شهر، برگرفته از لایه‌های پیشین است. همچنین سفرهای متعدد لئون در رمان، تجارب مختلف و ذکر شهرهای مختلف، آثار متعدد مربوط به زمان‌های گوناگون آن‌ها تأکید بر اهمیت زمان‌های مختلف در شکل‌گیری فضای داستان دارد. میشل بوتور با نشان دادن جلوه‌های مختلف پاریس و رم از قرون گذشته تا زمان حال، قصد دارد فضا را از لایه ظاهری مکان به لایه‌های پیشین هدایت کند. لایه‌های پیشین دربرگیرنده اسطوره‌ها، افسانه‌ها و باورهای کهن نیز هستند.

۵-۱. لایه‌نگاری اسطوره‌ای و افسانه‌ای

در این اثر، شهرها و مکان‌های جغرافیایی، تابلویی از زمان‌ها را به ما نشان می‌دهند. رم بازنمایی شده در متن، هم زمان، رم مدرن، رم باروک، رم باستان و رم اسطوره‌های کهن است. رم از زمان شکل‌گیری تا زمان حال، دوران‌های مختلف و انسان‌های تأثیرگذار بسیاری در تاریخ این شهر را به خود دیده است. در این اثر، با اشاره به بیشتر این عناصر، رم ویرژیل^{۱۸} به اندازه رم واتیکانوس و آگریپا^{۱۹} در شکل‌گیری لایه‌های این شهر مؤثر هستند. بدون در نظر گرفتن هرکدام از آن‌ها، بررسی فضای رم امکان‌پذیر نیست. در این بررسی، چه در مورد شهر رم و چه در مورد پاریس، هیچ لایه زمانی مقدم بر لایه دیگر نیست و این تغییرات زمانی به یک اندازه اهمیت دارند.

ازجمله لایه‌های زیرین تاریخ یک فضا، می‌توان به اسطوره‌ها اشاره کرد. اسطوره، لایه‌های آغازین شکل‌گیری مکان جغرافیایی است: «اسطوره داستانی مقدس را نقل می‌کند، اسطوره، واقع‌ای در زمان نخستین را نقل می‌کند، زمان افسانه‌ای آغازها» (Eliade, 1963: 15). اسطوره، زبان لایه‌های گذشته است: «اسطوره یک زبان است» (Barthes, 1957: 215). اسطوره، زبان گذشته در زمان حال است. هر کدام از اسطوره‌ها، نشان از فرهنگ، تمدن و تاریخ دوره‌ای خاص دارد. بدون در نظر گرفتن آن‌ها، تصویر فضا، کامل و جامع نخواهد بود.

اسطوره‌ها، آغاز یک تمدن، فرهنگ و تاریخ‌های گوناگون را بازگویی می‌کنند. آن‌ها در متن به کرات با درآمیختگی زمانی تکرار می‌شوند، برای اینکه فضای رم تا حد امکان و به بهترین شکل برای خواننده بازنمایی هنری- ادبی شود.

برای نمونه، در متن به گراندونور^{۲۰} در جنگل‌های فونتن بلو و ایستگاه‌های سنوزان و سنسی^{۲۱} اشاره شده است. همچنین می‌توان از آگریپا، مرد سیاست و جنگ در قرن اول قبل از میلاد حضرت مسیح، داستان ریش آبی^{۲۲} - که هفت همسر دارد و هانریت را به سبب لاغری مفرط و ضعف جسمانی، به آن‌ها تشبیه می‌کند - ربودن سابین‌ها^{۲۳}، زکریا، پسران قابیل، معبد ونوس، ژوپیتتر و کاپیتول^{۲۴}، نرون، اولیس، ایزیس، هوریس، اوزیریس، اورفه، مده^{۲۵}، واتیکانوس و ساموتراس^{۲۶} نام برد. بسیاری از این داستان‌ها و اسطوره‌ها در رمان بازگو شده‌اند. قصه‌ها، اسطوره‌ها و شخصیت‌های متفاوت، هر کدام لایه‌ای فرهنگی و زمانی را بیان می‌کنند. هر کدام از این‌ها، در کنار یکدیگر، مجمع‌الجزایری از ساعت‌های غنی و ارزشمند در فضای جغرافیایی را شکل می‌دهند.

در کنار این لایه‌های زمانی، باید به لایه‌های متنی نیز توجه کرد. در بررسی فضا، متون ادبی جایگاه در خور توجه دارند. آثار ادبی، تصاویر فضا را از نگاه ادبی و هنری بازنمایی می‌کنند.

۲-۵. لایه‌های متنی یا بینامتنیت

ادبیات، آینه تمام‌نمای فضا در ادوار مختلف از دید خالقان اثر است. در بررسی نگاه‌های ادبی، تعدد بسیار مهم است؛ زیرا با بررسی یک اثر از یک نگاه نمی‌توان به درک مناسبی از فضا دست پیدا کرد. اثر ادبی، با سایر آثار مربوط به ادوار گوناگون در ارتباط است. «لایه-نگاری زمانی فضای انسانی تا حدودی توسط ظرفیت بینامتنیت مشخص شده است» (Lefebvre, 1974: 104).

کریستوا در مورد کشف باختین درباره رابطه متون با یکدیگر چنین می‌نویسد: «تمام متون مانند موزاییکی از نقل قول‌ها هستند، تمام متون کشش و دگرگونی متن دیگر هستند» (Kristeva, 84: 1969).

از همان سفر نخست، میشل بوتور شیفته آثار درباره رم می‌شود. فضای جغرافیایی

ایتالیا علاوه بر رمان *دگرگونی*، در آثار دیگر بوتور مثل *عبور از میلان*^{۲۷} و *توصیف سن مارکو* وجود دارد. همچنین در *نبوغ مکان*، شهرهای میلان، فلورانس، مانتو و فرار ذکر شده‌اند. از دیدگاه میشل بوتور، رمان‌ها با تأثیر از یکدیگر خلق می‌شوند. در مورد آثارش، در رمان اول مسائلی را مطرح می‌کند، در رمان دوم می‌توان جواب این سؤالات را پیدا کرد.

برای درک فضای ادبی یک مکان واقعی، صرفاً نمی‌توان به یک اثر آن هم در یک دوره خاص اشاره کرد. همهٔ آثاری که به مکان خاصی پرداخته‌اند، اهمیت یکسان دارند. رم مونتینی و رابله به اندازهٔ رم بوتور مهم است؛ چون هر کدام در یک دورهٔ خاص، به بازنمایی رم پرداخته‌اند.

نویسندهٔ رمان *دگرگونی*، در خلق اثر خود، تحت تأثیر متون ادبی دیگر، حتی رمان‌های نوشته‌شدهٔ پیش از *دگرگونی* بوده است.

بیان عظمت شهر رم و تاریخ کهن آن در رمان *دگرگونی* نزد دوبله^{۲۸}، شاعر فرانسوی قرن شانزدهم، در مجموعه قطعات شعر مشهود است که بیشتر تحت تأثیر اقامت وی در سال‌های ۱۵۵۳ تا ۱۵۵۷م در شهر رم است. نویسنده در نگارش *دگرگونی*، از ویرژیل نویسندهٔ *انه/انید*^{۲۹} یاد کرده است و در خیابان‌های رم، ویرژیل لایهٔ متنی مهم و درخور توجه تشکیل می‌دهد.

در رمان حاضر، نویسنده متأثر از کیر کیگارد^{۳۰} از تکرار در نگارش، بسیار استفاده کرده است. قهرمان رمان مانند قهرمان رمان *کاربرد زمان*^{۳۱} در حال تکرار خاطرات زندگی خود است. این شیوه نیز نزد مارسل پروست بسیار به چشم می‌خورد. پروست نیز برای فرار از گذر زمان به خلق اثر ادبی روی آورده است. ژان رودو در مورد تکرار و تغییر در رمان میشل بوتور می‌گوید: «همان گروه کلمات تکرار شده است» (Roudaut, 1967: 309).

بر این اساس، *عبور از میلان* به توصیف ساختمانی در پاریس می‌پردازد و رمان *کاربرد زمان* شهری دیگر (منچستر) را به تصویر می‌کشد که ضمن توصیف فضای شهری به تحول رابطهٔ بوتور و شهر می‌پردازد. همین گفتمان متن و رابطهٔ بین متون در رمان بعدی که همان رمان *دگرگونی* است به وضوح به چشم می‌خورد. *دگرگونی*، در خلال تحول تفکر، رابطهٔ بین پاریس و رم را به تصویر می‌کشد.

آنره سیگانوس می‌گوید: لئون دلمون «مرد هزار لایه است» (Siganos, 1993: 233).

زیرا در رمان، رمانی دیگر خلق می‌کند و به عبارت دیگر متن را درون متنی دیگر می‌آفریند. کتاب آینده لئون دلمون که طرح آن در ذهن نویسنده در حال شکل‌گیری است، بر پایه رمان دگرگونی در حال شکل‌گیری است. این نوع نگارش «هزار لایه» را می‌توان در رمان‌های آندره ژید مشاهده کرد. در این رمان همچنین با الهام از ژید، سفر درون قطار و با تأکید بر اندیشه‌های شخصیت رمان شکل می‌گیرد. علاوه بر این، پیچیدگی ماجرای داستان و تصمیمات ناگهانی شیوه متداول رمان نو شمرده می‌شود که در آن خواننده ضمن دخالت در داستان در هاله‌ای از ابهام مطالعه می‌کند.

همچنین، قهرمان داستان‌های بوتور تحت تأثیر رامبو در پی کشف جهان، خود و تغییر است. یا می‌توان جنب و جوش رمان عبور از میلان، کسالت حاکم بر رمان گذر از زمان و وجود تصاویر و تمایل به تغییر نزد لئون دلمون در رمان دگرگونی، را در رمان تهوع اثر ژان پل سارتر نیز مشاهده کرد.

علاوه بر این، می‌توان به شهرهای پمپی و هرکولانم^{۳۲} در رمان‌ها و داستان‌هایی از قبیل آریا مارسلا از توفیل گوتیه^{۳۳} و دختران آتش نوشته ژرار نروال^{۳۴} در قالب رمان و تخیل اشاره کرد. در جایی دیگر نیز، به دریاچه لارماتین اشاره می‌شود. «در این زمان، قطار در امتداد دریاچه‌ای که الهام‌بخش لامارتین^{۳۵} بود مسیر را طی می‌کرد» (Butor, 1957: 68). بنابراین، می‌توان گفت، بوتور روایتگر آثار پیشین است. تحلیل متن بوتور جز با تحلیل متون دیگر قابل درک نیست، گویی بایگانی متون ادبی دیگر شمرده می‌شود. درک فضای متنی اثر از خلال متون دیگر قابل درک است، «بینامتنیت در درک فضای انسانی قابل ملاحظه است» (Westphal, 2007:255). «متن دیگر زاییده شهر نیست؛ بلکه زاییده متنی دیگر است که شهر در آن سوژه به حساب می‌آید» (ibid).

۶. نشانه‌های فضای متنی رمان و رابطه آن با تحول زمان

متن، تعامل نویسنده، خواننده و فضای جغرافیایی است. لایه‌های زمانی را می‌توان در اثر ادبی مطالعه کرد. خواننده در لایه‌های گذشته، حال و آینده فضا سیر می‌کند. میشل بوتور نویسنده رمان نو، برای خلق آثارش و بیان مفهوم رمان، از فضای سنتی متن فاصله می‌گیرد. در رمان، کاربرد حروف به صورت مورب (ایتالیک)، ضمیر دوم شخص

جمع «شما»، جمله‌های طولانی و حروف بزرگ نشانه‌هایی هستند که بر پویایی فضای متنی دلالت می‌کنند. همچنین، حرکت‌های افقی و عمودی در درون متن، توجه خواننده را به تحرک و پویایی متن جلب می‌کند. در مورد جابه‌جایی افقی در فضا، می‌توان به حرکت قطار بر روی ریل اشاره کرد که مسیر پاریس - رم را طی می‌کند. درباره جابه‌جایی‌های عمودی، حرکت آسانسور نشان از جابه‌جایی‌ها و تغییرات عمودی درون متن دارد. این حرکت‌ها، طول و ارتفاع فضا را مشخص می‌کنند. هر کدام از آن‌ها، زمان خاصی در فضا را بازگو می‌کنند. حرکت افقی قطار، سفرهای مختلف قهرمان داستان در گذشته، حال و آینده را نشان می‌دهد. این حرکت‌ها در اثر بوتور، معنا و مفهومی خاص دارند. حرکت در متن اثر، نشانی از جابه‌جایی و بیان فرهنگ و مکان‌های مختلف است.

آنچه می‌توان از این روایت برداشت کرد، پویایی است و فضای متن را همچون فضای جغرافیایی از حالت ایستا به حالت پویا تبدیل می‌کند. در رمان، فعل‌های حرکتی مثل «رفتن»، «حرکت کردن»، «عبور کردن از ایستگاه» نیز پویایی فضای متن را نشان می‌دهند. تعدد و تکرار افعال حرکتی در همه بخش‌های رمان، اهمیت حرکت و جابه‌جایی را نشان می‌دهند. جمله‌های طولانی نیز که برای مخاطب رمان در جستجوی زمان از دست رفته^۶، پروست را تداعی می‌کند، تحول فضا و حتی تحول فکری قهرمان داستان را در بستر زمان نشان می‌دهند. در این جمله‌های طولانی، نقطه‌گذاری نیز از شکل سنتی خود خارج شده است. در رمان دگرگونی، پاراگراف‌ها با حرف کوچک شروع می‌شوند و با ویرگول پایان می‌یابند. همچنین جمله‌ها در درون پاراگراف پایان نمی‌یابند. این جمله‌ها، سفرهای متعدد در طول زمان را نشان می‌دهند. در این سفرها، تحول فضا - زمان در ساختار روایی و جمله‌ها به- و فور یافت می‌شود. در رمان، تکرار کلمات و وقایع با از سرگیری نشانه‌های زمانی حال، گذشته و آینده است.

تمام این ساختار شکنی‌ها و تحول فضای متنی در رمان، با استفاده از ضمیر دوم شخص جمع «شما» است. نویسنده با به‌کارگیری ضمیر «شما»، تحول، حرکت و پویایی در متن را دوچندان می‌کند. در اینجا، جمله‌ها و وقایع صرفاً مختص شخصیت رمان نیست؛ بلکه مخاطب و حتی نویسنده در شکل‌گیری فضای متن سهیم هستند. خواننده از تفکر ایستایی فاصله می‌گیرد و در تفکری پویا و دینامیک در ساخت فضای برخاسته از متن مشارکت می‌کند.

درواقع، نوشتار به مدد قوه تخیل نویسنده، از مرزهای واقعی فراتر می‌رود و فضای اثر را بازنمایی می‌کند. تخیل، قهرمان را قادر می‌سازد تا تغییرات فضای داستان را در بستر زمان بازنمایی کند. در این فضا، زمان‌های مختلف مانند تار و پود پارچه در کنار یکدیگر، طرحی نو از فضای جغرافیایی را در فضای اثر بازنمایی کرده‌اند و مفهوم فضای واقعی و انسانی را برای خواننده عرضه می‌کنند.

تحولات فضا در زمان، وابسته به تحولات ساختاری متن است و تغییر زمان تاریخی، فرهنگی و اسطوره‌ای، تغییر فضا و حتی تغییر تفکر قهرمان داستان را ممکن می‌سازد.

۷. نتیجه

پس از بررسی زمان، به پیوستار فضا - زمان با رویکرد نوین جغرافیایی پرداختیم. فضای موصوف، وابسته به زمان‌های مختلف، متعدد و چند لایه است. فضا در بطن زمان، متحرک و پویاست. این تغییرات دائمی و همیشگی هستند؛ زیرا زمان همواره متغیر است و هرگز حالت ایستا ندارد. بنابراین، اگر زمان متحرک است پس فضا نیز متحرک است. فضای زمان حال یا به عبارت دیگر، لایه پسین، فقط قسمتی از فضا است و نه کل هویت تاریخی و فرهنگی وابسته به فضای مربوطه.

در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که این فضای اثر است که امکان بررسی فضای جغرافیایی و تحولات آن در بستر زمان را ممکن ساخته است. گفتمان نوین جغرافیایی، امکان بررسی فضا را از منظری نو فراهم ساخته است.

هدف، بازنگری و بیان فضا در گذشته و حال نیست؛ بلکه درک فضای بازنمایی‌شده بتواند این فضا را درک کند و آن را در ذهن خود بازنمایی کند. به عبارت دیگر، همه جنبه‌های فضا در زمان‌های مختلف اهمیت دارند و نمی‌توان دوره‌ای را بر دوره‌ای دیگر مقدم دانست. ویژگی این فضا، تعدد لایه‌ها (زمانی - تاریخی - متنی) و خاص بودن آن است. جابه جایی‌های جغرافیایی در فضای متن، تحول فضا را نشان می‌دهد. همچنین، تغییر تجربه‌های شخصیت داستان در مراحل زمانی مختلف، به نوعی نشان از تغییر فضا دارد.

بنابراین، گفتمان ادبی در بازنمایی یک مکان، نقش بسزایی دارد. برای درک چنین فضایی، این اثر ادبی است که امکان چیدمان هنرمندانه همه لایه‌ها را فراهم ساخته است و درنهایت، بر

درک تحول فضا در نزد خواننده، تأثیر می‌گذارد. این فضای متنی است که با بهره‌گیری از فنون نگارش، امکان بازنمایی فضای متحول‌شده و چندلایه جغرافیایی در طول زمان فراهم کرده است. «گویی در اینجا کلام است که خلاف تصور رایج از انسان ابزاری می‌سازد تا خود را هویدا سازد. کلام است که از انسان بهره می‌گیرد و دیگر در اختیار انسان نیست» (زختاره، ۱۳۹۷: ۱۵۲).

درنهایت، مسئله‌ای که مطرح می‌شود و می‌تواند موضوع مقاله‌ای دیگر باشد، دوسویه بودن تأثیر فضاهای واقعی و گفتمان‌های ادبی است. در تأثیر متقابل، فضای ادبی نیز قادر است تصویری هنری و ادبی از فضای بیرونی با همه قابلیت‌های آن را بازنمایی کند.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Space-time
2. *Modification*
3. Bertrand Westphal / Limoges
4. transgressivité
5. référentialité
6. polyfocalisation
7. polysensorialité
8. stratification
9. intertextualité
10. *Description de San Marco* (1963)
11. *Génie du lieu* (1958)
12. *Boomerang* (Le génie du lieu III)
13. *Degrés* (1960)
14. Léon Delmon
15. *Génie du lieu*
16. anhistorique
17. asynchrone
18. Virgile
19. *Vaticanus / Agrippa*
20. Grand Veneur
21. Sennecey/ Sénozan
22. Barbe-Bleue
23. L'enlèvement des Sabines
24. Capitole
25. Médée
26. *Samothrace*

27. *Passage de Milan*
28. *Du Bellay*
29. *Enéide*
30. Kierkegaard
31. *L'Emploi du Temps*
32. *Pompei /Herculanum*
33. *Arria Marcella / Théophile Gautier*
34. *Les filles de feu* de Gérard de Nerval
35. *Lamartine*
36. *À la recherche du temps perdu / Marcel Proust*

۹. منابع

- بوتور، میشل (۱۳۸۶). *دگرگونی*. ترجمه مهستی بحرینی. چ ۲. تهران: نیلوفر.
- تقوی فردود، زهرا (۱۳۹۴). «بررسی تصویر شاعرانه فضا با تکیه بر رویکرد نقد جغرافیایی در شعر آپولینر و سپانلو». *مطالعات زبان و ادبیات فرانسه*. د ۶. ش ۲. صص ۱۰۳-۱۲۳
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۲). «تحلیل وجه تنشی گفتمان سنگی بر گوری». *نشانه‌شناسی و نقد ادبیات داستانی معاصر*. به کوشش لیلا صادقی. تهران: سخن.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۲). «درآمدی بر نقد جغرافیایی». *نقد نامه هنر: خانه هنرمندان ایران*. چ ۲. ش ۴. صص ۳۷-۵۹.
- کهنمویی پور، ژاله (۱۳۹۲). «ادبیات، هنر و نقد جغرافیایی». *نقد نامه هنر: خانه هنرمندان ایران*. چ ۲. ش ۴. صص ۷۵-۸۳.
- حاجی حسن عارضی، غزاله و احسان حسینی (۱۳۹۲). «نقد جغرافیایی به روایت و ستفال». *نقد نامه هنر: خانه هنرمندان ایران*. چ ۲. ش ۴. صص ۶۱-۷۳.
- دادور، المیرا (۱۳۹۲). «گرد آبخوست تهران در ادبیات نوپرداز ایرانی». *نقد نامه هنر: خانه هنرمندان ایران*. چ ۲. ش ۴. صص ۸۵-۹۹.
- زختاره، حسن (۱۳۹۷). «بررسی نشانه - معنانشناختی کارکرد انگیزشی گفته‌پردازی در هزارویک‌شب، از میرایی تا نامیرایی». *جستارهای زبانی*. د ۹. ش ۱ (پیاپی ۴۳). صص ۱۳۹-۱۵۹.

- Barthes, R. (1957). *Mythologies*. Paris: Seuil.
- Butor, M. (1993). *Improvisations sur Michel Butor*. Dans OCB, vol. XI. Entretiens avec Pierre Dumayet, in Lecture pour tous, archive de l'INA, le 23/10/1957.
- Butor, M. (1957). *La Modification*. Paris: Minuit.
- Eliade, M. (1969). *Le Mythe de L'éternel Retour. Archétypes et Répétitions*. Paris: Gallimard.
- Gobenceaux, N. (2007). "Quelques éclaircissements sur la relation de Michel Butor à la géographie. Entretien avec Michel Butor". *Cybergeo : European Journal of Geography* [En ligne], E-Topiques, mis en ligne le 12 septembre 2007, consulté le 03 septembre 2018. URL: <http://journals.Openedition.org/cybergeo/9952>.
- Kristeva, J. (1969). *Semeiotikè. Recherches Pour une Sémanalyse*. Paris: Seuil.
- Lefebvre, H. (1974). *La Production de L'espace*. Paris: Anthropos.
- Leiris, M. (1958). *Réalisme Mythologique de Michel Butor*. Paris: Minuit.
- Quereel, P. (1970). *La Modification de Butor*. Paris: Minuit.
- Roudaut, J. (1967). "Répétition et modification dans deux romans de Michel Butor", in Saggi e ricerche di letteratura francese, vol. 8.
- Van Rossum-Guyon, F. (1995). *Essai sur La modification de Michel Butor*. Paris: Gallimard.
- Westphal, B. (2000). "Pour une approche géocritique des textes, La Géocritique Mode d'emploi". *Limoges: PULIM*. coll. Espaces Humains, n°0. 9-40. <http://www.vox-poetica.org/sflgc/biblio/gcr.htm>.
- Westphal, B. (2005). "Pour une approche géocritique des textes". Date de publication: 30/09/2005 Publication: *SFLGC (Vox Poetica)*. URL: <http://www.vox-poetica.org/sflgc/biblio/gcr.htm>. [In French].
- Westphal, B. (2007). *La Géocritique. Réel, Fiction, Espace*. Paris: Minuit.

References:

- Barthes, R. (1957). *Mythologies*. Paris: Seuil. [In French].
- Butor, M. (1957). *The Modification (A Change of Heart)*. Paris: Minuit. [In French].
- Butor, M. (1993). *Improvisations on Michel Butor*. Dans OCB, Vol. XI. Discussion with Pierre Dumayet, in Reading for all, archive of l'INA, le 23/10/1957. [In French].
- Butor, M. (2007). *The modification. (Translated into English as A Change of Heart)*, translated by Mahasti Bahreini. Ed.2. Tehran: Niloufar. [In Persian].
- Dadvar, E. (2013). "The archipelago of Tehran in the Iranian modernist literature". *Naghd Nameye Honar (Professional Book 4 on the research and Art Criticism)*. 2(4). Pp 85-99. [In Persian].
- Haji Hssan Arezi, G.& E. Hosseini ,(2013), " Geocritique: westphal's account". *Naghd Nameye Honar (Professional Book 4 on the research and Art Criticism)*. 2(4). Pp 61-73. [In Persian].
- Eliade, M. (1969). *The Myth of the Eternal Return: Archetypes and Repetition*. Paris: Gallimard. [In French].
- Gobenceaux, N. (2007). "Some explanations about Michel Butor's relationship with geography. Discussion with Michel Butor", *Cybergeo : European Journal of Geography* [En ligne], E-Topiques, online on le 12 septembre 2007, consulté le 03 septembre 2018. URL: <http://journals.openedition.org/cybergeo/9952>. [In French].
- Kahnamouipour, J. (2013). "Literature, Art and Geocritique". *Naghd Nameye Honar (Professional Book 4 on the research and Art Criticism)*. 2(4). Pp 75-83. [In Persian].
- Kristeva, J. (1969). *Desire in Language: A Semiotic Approach to Literature and Art*. Paris: Seuil.

- Lefebvre, H. (1974). *The Production of Space*. Paris: Anthropos. [In French].
- Leiris, M. (1958). *The Mythological Realism of Michel Butor*. Paris: Minuit. [In French].
- Namvar Motlagh, B. (2013). "An Introduction to Geocriticism ". *Naghd Nameye Honar (Professional Book 4 on the research and Art Criticism)*. 2(4). Pp 37-59. [In Persian].
- Quereel, P. (1970). *The Modification of Butor*. Paris: Minuit. [In French].
- Roudaut, J. (1967). *Repetition and Modification in Two Novels by Michel Butor*. In *Saggi e ricerche di letteratura francese*. Vol. 8. Pp. 309-364. [In French].
- Shairi, H.R. (2013). "Analyzing tensive scheme of discourse : the case study of A Stone on a Grave". *Semiotics and Critique of Contemporary Fiction (2)*. By Leila Sadeghi Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Taghavi Fardoud, Z. (2015). "The study of poeticized image of space based on geocritical approach, in the poetry of Guillaume Apollinaire and Mohammad-Ali Sépanlou". *Journal of French Language and Literature Studies*. 6(2). Pp 103-123. [In Persian].
- Van Rossum-Guyon, F. (1995). *Criticism of the Novel; Essay on the Modification of Michel Butor*. Paris: Gallimard. [In French].
- Westphal, B. (2000). "For a Geocritic Approach to Texts, the Modes of Representation". *Limoges: PULIM*, coll. *Espaces Humains* ". n°0. Pp. 9-40. <http://www.vox-poetica.org/sflgc/biblio/gcr.htm>. [In French].
- Westphal, B. (2005). "For a Geocritic Approach to Texts, the Modes of Representation ". Publication date: 30/09/2005 Publication: *SFLGC (Vox Poetica)*. URL: <http://www.vox-poetica.org/sflgc/biblio/gcr.htm>. [In French].
- Westphal, B. (2007). *Real and Fictional Spaces*. Paris: Minuit. [In French].
- Zokhtareh, H. (2018). "Semiotic analysis of conative function of enunciation in One Thousand and One Nights: from mortality to immortality". *Language Related Research*. 9(1). Pp 139-159. [In Persian].